

Submit Date: 02 February 2026

Revise Date: 01 July 2026

Accept Date: 08 July 2026

Initial Publish: 15 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Analysis of the Performance and Expanded Application of Offender-Favorable Institutions under the 2013 Islamic Penal Code and Their Impact on Community Mental Health

Fahimeh Aparviz¹, Ghasem Ghasemi^{2*}, Mohammad Ali Mahdavi Sabet²

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: gh.ghasemi@sbiau.ac.ir

ABSTRACT

The primary objective of criminal proceedings is the proper enforcement of law and justice—two historically intertwined concepts—as well as the discovery of truth. The outcome of law enforcement is the vindication of rights and the attainment of judicial justice. Law belongs to the realm of normative constructs, and this normative institution evolves in accordance with intellectual development and social transformations over time, which manifest themselves in human life. Changes in perspectives toward the personality of the accused, the principle of legality of crimes and punishments, the prohibition of double jeopardy, and numerous other developments introduced into this normative sphere have emerged alongside social progress with the aim of safeguarding the rights of defendants and have served as legislative references for many countries. The rehabilitative and corrective approach toward offenders, reflected in regulations such as the Prison Organization Regulations, emphasizes human dignity—which also possesses a human rights dimension—and places greater attention on offender accountability toward victims and the social reintegration of offenders. From a human rights perspective, the European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (November 4, 1950) emphasizes in Article 1 the necessity of respecting human rights and individual freedoms. Subsequently, Articles 2 and 5 elaborate on fundamental human rights, including the right to life, liberty, and security. Furthermore, in situations where the prosecution of individuals is unavoidable, the Convention underscores the necessity of a fair and impartial trial (Article 6). The increase in Iran's prison population and the recurrence of criminal offenses during the past two decades indicate the negative consequences of imprisonment and the failure to achieve the objectives intended by the legislature. The enactment of decarceration-oriented laws constitutes one of the mechanisms for reducing the prison population. The Islamic Penal Code enacted in 2013 incorporates provisions relating to alternatives to imprisonment, and the application of these measures can significantly contribute to improving the mental health status of society. The jurisprudential and Islamic legal approach likewise regards imprisonment as a form of punishment that harms not only the offender but also the offender's family. Such consequences are considered inconsistent with the principles of criminal justice, and where the possibility of substitution or modification exists, the use of alternative measures is recommended.

Keywords: offender, offender assistance, institutional performance, Islamic Penal Code, community mental health.

How to cite: Aparviz, F., Ghasemi, G., & Mahdavi Sabet, M. A. (2027). Analysis of the Performance and Expanded Application of Offender-Favorable Institutions under the 2013 Islamic Penal Code and Their Impact on Community Mental Health. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(2), 1-12.



تاریخ ارسال: ۱۳ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۰ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۷ تیر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ تیر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل عملکرد و افزایش کاربرد نهادهای مساعد به حال بزهکار قانون مجازات اسلامی ۹۲ و اثر آن بر سلامت روانی جامعه

فهیمة آپرویز^۱، قاسم قاسمی^{۲*}، محمد علی مهدوی ثابت^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: gh.ghasemi@srbiau.ac.ir

چکیده

هدف اصلی در دادرسی کیفری اجرای صحیح قانون و عدالت؛ که دو همزاد تاریخی هستند؛ و کشف واقع می‌باشد. خروجی اجرای قانون، احقاق حق و رسیدن به عدالت قضایی است. حقوق عالم اعتبار است و این تاسیس اعتباری متناسب با رشد افکار و تحولات اجتماعی در گذر زمان؛ که نمود خود را در زندگی بشری به منصفه ظهور می‌گذارد؛ دستخوش تغییرات شگرفی می‌گردد. تغییر نگرش به شخصیت متهم، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، منع مجازات مضاعف و بسیاری توجهات دیگر که به این عالم اعتبار افزون گردیده، در جهت حفظ حقوق متهم، به موازات رشد اجتماعی پیش آمده. رفرنسی برای قانونگذاری در کشورها در نظر گرفته شده است. دیدگاه اصلاح و تربیت در برابر بزهکار که در آیین نامه‌هایی مانند آیین نامه سازمان زندان‌ها نیز به چشم می‌خورد با مد نظر قرار دادن کرامات انسانی که دارای جنبه‌های حقوق بشری نیز هست بیشتر به پاسخگو شدن بزهکار در مقابل بزه دیده و باز اجتماعی کردن بزهکار توجه نشان داده است. از دیدگاه حقوق بشری، کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین (۴ نوامبر ۱۹۵۰) در ماده یک آن بر لزوم احترام به حقوق بشر و آزادی‌های فردی تاکید شده است و بعد از آن در ماده ۲ و ۵ به تفصیل در خصوص حقوق بنیادین افراد بشر که شامل حق حیات، حق آزادی و امنیت هستند، پرداخته شده است و البته در مواردی که ناگزیر از محاکمه افراد هستیم با تاکید بر محاکمه بر اساس عدالت و انصاف (ماده ۶ کنوانسیون) تشریح گردیده است. افزایش جمعیت، کیفری ایران، تکرار جرایم در دو دهه اخیر نشان دهنده خروجی منفی کیفر حبس و عدم تامین اهداف مورد نظر قانونگذار بوده است. وضع قوانین حبس زدا، یکی از راهکارهای کاهش جمعیت کیفری است که در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ردپای تدوین مجازاتهای بدیل حبس به چشم می‌خورد و استفاده از آنها می‌تواند به تعدیل وضعیت سلامت روانی جامعه کمک شایانی نماید. رویکرد فقهی و شریعت اسلامی نیز زندان را مجازاتی می‌داند که نه تنها فرد بلکه خانواده او نیز از این مجازات آسیب می‌بینند که برخلاف عدالت کیفری بوده و در مواردی که امکان تبدیل و تغییر وجود داشته باشد توصیه بدان گردیده است.

کلیدواژگان: بزهکار، مساعدت به بزهکاران، عملکرد نهادهای، قانون مجازات اسلامی، سلامت روانی جامعه

نحوه استناددهی: آپرویز، فهیمة، قاسمی، قاسم، و مهدوی ثابت، محمد علی. (۱۴۰۶). تحلیل عملکرد و افزایش کاربرد نهادهای مساعد به حال بزهکار قانون مجازات اسلامی ۹۲ و اثر آن بر سلامت روانی جامعه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۲)، ۱-۱۲.

نمی‌کند، بلکه ضرر هم به او وارد می‌آورد. با لحاظ رویکردهای نوین تعیین کیفر، توسل به ابزارها و راهبردهای سزادهنده، اربابی و حذف‌کننده در جایی می‌تواند موجه باشد که امکان کاربست سایر تدابیر اصلاحی و تربیتی محقق نگردد. در این رویکرد به این نکته می‌رسیم که در بسیاری موارد، بزه‌دیده نیز با رویکرد عدالت ترمیمی؛ که می‌تواند جبران خسارت برای وی و تنبّه بزه‌کار با حکم دادگاه؛ بر انجام اموری از قبیل خدمات اجتماعی؛ به جای حبس موافق‌تر و همسوتر است. برخلاف کیفرگذاری سنتی که تکلیف بر مجازات می‌نمود و به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده بود، با بررسی‌های انجام‌پذیرفته در سال‌های اخیر روشن است که اعمال کیفر حبس بر نرخ عدم تکرار جرم اثر مثبت و مستقیم کاهشی نداشته و مجازات‌ها دارای تغییر رفتارهای جنایی در جامعه را نداشته‌اند. لاجرم در اغلب کشورهای دنیا به سیاست جنایی حبس‌زدایی روی خوش نشان داده می‌شود. در این رهگذر، با استفاده از یافته‌های مطالعاتی کیفرشناختی و جرم‌شناختی، راهبرد کیفرهای غیرسالب آزادی را در مقررات خود پیش‌بینی و اجرا نموده‌اند و این ناظر بر ضرورت سیاست جنایی مبتنی بر مجازات متناسب و عادلانه، حتی‌المقدور به دور از حبس، به‌عنوان پاسخی موجه و مشروع در برابر جرم است. بنابراین، بیشتر نظام‌های عدالت کیفری از سزاگرایی و حبس، با چرخشی به سوی تدابیر اصلاحی، برگشت‌پذیری موفق بزه‌کار به جامعه و جامعه‌پذیری وی تغییر موضع داده‌اند. از طرفی، در یک دهه اخیر جوامع بشری به این مهم رسیده‌اند که انسان‌ها بعد از طی دوران گذار از زندگی سنتی به مدرنیته، مشکلات روحی بسیاری پیدا می‌کنند و دنیای جدید که جهان را در عالم مجازی، دهکده جهانی معرفی می‌کند، انسان‌ها هرچه بیشتر به تنهایی رسیده و بسیاری از مشاغل و ارتباطات عاطفی، با وجود زندگی در فضای مجازی، بسیار کم‌رنگ شده و یا از بین می‌روند و این امر خود عاملی برای بی‌پاسخ ماندن نیازهای عاطفی انسان‌ها در این دوران است. با این وصف، نیاز به

در مباحث نوین کیفرشناختی؛ که متأثر از تحول و آموزه‌های نوین در پاسخ‌دهی مناسب به جرم است؛ تأکید بسیاری بر اصل حق بر مجازات نشدن دارد (Ancel, 2012; Ashouri, 2022) و این رویکرد، بیشتر از گذشته، متوسل به پاسخ‌های غیرکیفری به جرم، مانند واکنش‌های بازپرورانه، بازسازگارانه و ترمیمی گردیده است. در همین راستا، زیرساخت‌هایی همچون آموزش، فرهنگ‌سازی و... قادر خواهند بود بر پیشبرد و تقویت فرایندهای غیرکیفری مؤثر واقع شوند و این قبیل سازوکارها را کارآتر، منصفانه‌تر و عادلانه‌تر می‌نماید. در جرم‌انگاری و تبیین مجازات‌ها، به مهم‌ترین اصل در آن، که استفاده از ابزار کیفری به‌عنوان آخرین حربه است، تکیه دارد (Ashouri, 2022; Fletcher, 2015) و در واقع باید آخرین مرحله برای سیاست‌گذاری کیفری مورد استفاده باشد. آغاز آن هم باید با حداقل ممکن در میان پاسخ‌های کیفری متناسب با جرم واقع شود و این روند باید پس از حصول اطمینان نسبت به عدم وجود ابزارهای غیرکیفری صورت پذیرد. کیفر و جرم‌انگاری، مداخله‌گرترین و متجاوزانه‌ترین سلاح عدالت کیفری در راستای پاسخ به جرم است، که از آن با عنوان ابزاری تیز و برنده یاد می‌شود که تا حد امکان باید با استناد به اصل تناسب یا آخرین حربه، در مراحل آخر و در صورت عدم تأثیر ابزارهای غیرکیفری استفاده شود. در واقع، اصل تناسب پایه و اساس خود را از اصل لاتین مذکور گرفته است. هنگامی که حمایت از یک ارزش در جامعه از طریق غیرکیفری، با همان کارآیی و بدون آسیب فردی و اجتماعی امکان‌پذیر باشد، استفاده از مجازات حبس مشروع و متناسب نیست. مجازات باید خطاب به جرم و به نحوی که آن را خنثی کند باشد (Fletcher, 2015).

توجه به مصالح بزه‌دیده، یکی از معیارها و اصول مهم جرم‌انگاری است که گاهی این توجه، قانونگذار را از جرم‌انگاری باز می‌دارد، چون جرم‌انگاری بدون این مهم، نه تنها منفعت بزه‌دیده را تأمین

حرکت در مسیری که بیشتر متضمن سلامت روان جوامع باشد احساس می‌شود. سیاست جنایی مناسب با دوران فعلی هم یکی از حرکت‌ها به سوی سلامت روان افراد جامعه است که می‌تواند با مؤلفه‌های مختلفی که یکی از آنها حبس‌زدایی با استفاده بیشتر از نهادهای نو تأسیس قانونی باشد، جامعه عمل ببوشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به بررسی آثار موجود پرداخته است. با هدف تحلیل عملکرد و افزایش کاربرد نهادهای مساعد به حال بزهکار قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ و اثربخشی بر سلامت روان جامعه.

گفتار اول: تاریخچه کیفر

بررسی در تاریخ حقوق به ما نشان می‌دهد، در دوره‌هایی که دولت‌ها هنوز به شکل امروزی خود متشکل نبود، بخشی از امور مردم، از جمله حل و فصل دعاوی، به شکلی توسط خود مردم انجام می‌گرفته است. رفته‌رفته با تشکیل دولت‌ها و پاسخ‌دهی به رفتارهای ضد اجتماعی و به نوعی پدیده‌های مجرمانه، در انحصار دولت‌ها قرار گرفتند و بدین ترتیب، پاسخ‌دهی به مجرمین و حل و فصل دعاوی از سوی مردم بسیار محدود شد و در انحصار دولت‌ها درآمد. دولت‌ها هم با شیوه‌های سرکوب‌گرایانه کیفری به تقابل با بزهکاران پرداختند.

از دهه‌های آخر سده بیستم، عدالت کیفری سرکوبگر، به دلیل ویژگی‌های عملکرد و نتایج خاص آن، مورد انتقاد و اعتراض‌های نظریه‌پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسان قرار گرفت؛ چرا که در عدالت کیفری سزادهنده، بزهکار، بزه‌دیده و جامعه در فرایند عدالت کیفری، به نفع اعمال اقتدار عمومی از طریق قوانین کیفری، نادیده گرفته یا حداقل نقشی در خور تحمل به آنها داده نمی‌شد (Ancel, 2012; Nikoukar, 2019).

آنچه می‌تواند این فرایند را با تغییراتی مواجه نماید، توجه به حقوق بزهکار، بزه‌دیده و جامعه است که بدون دخالت قدرت عمومی، با گفت‌وگو در مدار حل اختلاف قرار گیرد که در پایان این فرایند،

به عدالت ترمیمی می‌توان دست یافت. پیش‌نیاز این عدالت ترمیمی، فاصله گرفتن از عدالت کیفری سرکوب‌گرایانه‌ای است که گام‌به‌گام برای نیل به هدف نهایی پیش می‌رود. یکی از پیش‌نیازهای مؤثر در این فرایند، استفاده به‌جا از نهادهای ارفاقی است. با تحول در مطالعات جرم‌شناسی و تلاش دانشمندان این حوزه، اقداماتی در جهت اصلاح، درمان و تربیت بزهکاران پیشنهاد و مورد بررسی قرار گرفت و توجه نظام‌های کیفری دنیا را به خود جلب نمود. در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها، بررسی و شناخت شخصیت بزهکار و تطبیق مجازات با وضعیت اوضاع و احوال وی، به منظور رسیدن به هدف مجازات‌دهی، مدنظر سیاست جنایی قرار گرفت و بدین ترتیب، امروز پس از گذر از ادوار پیشین، به تدریج با تحولات اجتماعی و سیاسی، مردم سهم خود را در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی خواستار شدند و این مشارکت‌ها در قلمرو قضایی نیز تسری یافت. در بسیاری کشورها از این مشارکت‌ها تحت عناوین قضازدایی و عدالت ترمیمی یاد می‌شود. چند دهه اخیر در دنیا با اقبال مورد قبولی روبه‌رو شده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ ایران هم مشارکت مردم و نهادهای جامعه‌ای را در فرایندهای دادرسی کیفری، به نسبت قوانین مصوب پیشین خود، تا حد قابل توجهی مدنظر قرار داده، از جمله آنها می‌توان به نهاد میانجیگری کیفری اشاره داشت که می‌تواند با جبران خسارت بزه‌دیده، زمینه‌های مستعدی را برای رضایت و حبس‌زدایی از بزهکار فراهم آورد.

گفتار دوم: کیفرگرایی و پیامدهای آن

افزایش جمعیت کیفری ایران و تکرار جرائم در دو دهه اخیر نشان می‌دهد کیفر حبس خروجی قابل قبولی نداشته و عدم تأمین اهداف مورد نظر قانونگذار را نمایش می‌دهد. بنابراین، همواره راه‌حل مناسب در جهت تدوین مجازات‌های اجتماعی در نظام عدالتی کیفری پیش‌بینی شده است. وضع قوانین حبس‌زدا یکی از راهکارهای کاهش جمعیت کیفری است که در قانون مجازات

شده و از بزهکار تازه‌کار، بعد از سپری شدن مدت حبس، مجرمی حرفه‌ای می‌سازد که باز هم جامعه باید غرامت آن را پرداخت نماید. با شروع تحولات نظام‌های کیفری دنیا، در کشور ما نیز مجازات سمت‌وسوی فردی شدن را به خود گرفته و با لحاظ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، سعی در متناسب‌سازی مجازات با ویژگی‌های فردی، شخصیتی، جسمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب دارد. در کاربست نهادهای ارفاقی، قاعده فقهی «التعزیر بمایراه الحاکم» نیز اثری مثبت داشته و حرکت به سوی کیفرزدایی را رقم می‌زند. بنابراین، با توجه به دور بودن مرتکب از فضای زندان، ادامه فعالیت‌های روزانه و عدم ثبت سابقه کیفری مؤثر؛ که باعث جلوگیری از برچسب خوردن به پیشینه مرتکب می‌گردد؛ امکان بازاجتماعی شدن او را فراهم می‌آورد و مسلم است که با این سازوکارها به نحوی آسان‌تر می‌توان به اهداف مجازات مدنظر در سال‌های اخیر از سوی دانشمندان علوم جنایی و فعالان نظام عدالت کیفری دست یافت.

آمار زندانیان کشور تا اواخر سال ۱۴۰۰ حدود ۲۴۰ هزار نفر اعلام گردیده و هشتمین کشور جهان به لحاظ بیشترین تعداد زندانیان هستیم (Bagheri, 2023).

با در نظر گرفتن تغییر در نوع نگاه به فلسفه مجازات‌ها و افزایش تحولات در نظام عدالت کیفری دنیا، می‌توان به این مهم دست یافت که مجازات‌های ثابت به جایگزین‌های اصلاح‌گونه و مساعد به حال متهم مبدل شده و با لحاظ شرایط شخصی، جسمی و روحی حین ارتکاب جرم و قبل از آن، مجازاتی در جهت اصلاح و درمان تعیین تا بتوان در کنترل و پایین آوردن جمعیت کیفری، به جایگاهی قابل قبول برسیم. از طرفی، با افزایش کاربست نهادهای ارفاقی در راستای کاهش سلب حق آزادی، به دومین حق بشر پس از حق حیات، اعتباری بیش از پیش بخشیده‌ایم.

اسلامی سال ۹۲ رد پای تدوین مجازات‌های بدیل حبس به چشم می‌خورد. اما همچنان پس از گذشت یک دهه به نتیجه مطلوب برای کاهش جمعیت کیفری نرسیده‌ایم و در برخی بازه‌های زمانی همچنان با افزایش نیز روبه‌رو بوده‌ایم. یکی از عوامل قضایی در این خصوص، تفکرات و اساس اندیشه قضات در خصوص سزاگرایی در مجازات‌ها می‌تواند در نظر گرفته شود. جرم‌انگاری‌های وسیع قانونگذار ایران که بیش از سه هزار و اندی عناوین مجرمانه در قانون ایران را رقم می‌زند، نبود زیرساخت‌های مناسب در جهت اجرای مجازات‌های جایگزین حبس نیز امکان و اعمال آنها را محدود و محدودتر می‌سازد. در حالی که در جایگزین‌ها که می‌توان از آن به تحولات مهم در حوزه حقوق کیفری یاد کرد، آثار منفی زندان دیده نمی‌شود و بزهکار تاوان عمل بزهکارانه خود را در کنار دیگر افراد جامعه می‌پردازد و تبعات مثبت آن، بیکار نماندن در زندان، به‌کارگیری یک نیروی انسانی در بطن جامعه، در کنار کانون خانواده بودن، کم‌اثر شدن بار منفی پس از حبس که همواره بزهکار را از بسیاری موقعیت‌های اجتماعی برای همیشه محروم می‌سازد، می‌باشد.

کیفر حبس، علاوه بر اینکه اصل فردی بودن در مجازات را خدشه‌پذیر می‌نماید، آثار تخریبی آن بزهکار، خانواده‌اش و جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

در بررسی‌های انجام‌شده از سوی بسیاری از محققین و اساتید جرم‌شناسی، تکیه بر این امر گردیده که تکرار جرم بیشتر توسط افرادی اتفاق می‌افتد که قبلاً سابقه حبس داشته‌اند و در واقع زندان برای برخی مجرمین، تکمیل آموزه‌های جدید بزهکاری را برای بزهکار می‌نماید. بالاخص که رعایت طبقه‌بندی جرایم در بسیاری از زندان‌های کشور انجام نشده و یا به‌صورت ناقص و غیرمؤثر انجام شده است که اثربخشی لازم و کافی را ندارد و بسیاری از عملکردهای مجرمانه جدید، در مدت حبس، از سوی مجرمان حرفه‌ای جرایم مهم‌تر، به بزهکاران خرد و تازه‌کار آموزش داده

بند اول: جرم‌انگاری جدید و کیفرگرایی:

به نظر می‌رسد اقتضائات اجتماعی الگویی برای قانونگذاری ترسیم می‌نماید و در واقع همین مقتضیات، سببی برای پذیرش یک قانون توسط اراده عمومی می‌گردد. در غیر این صورت، تجربیات پیشین به خوبی نشان داده است که برخی مصوبات قانونی بعد از لازم‌الاجرا شدن، کارایی و اثربخشی خود را از دست داده و هرگز به معنای واقعی اجرایی نشدند. مصداق بارز آن می‌تواند قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب (۷۳/۱۱/۲۳) باشد که با واقعیت‌های حاکم بر جامعه و وضعیت فرهنگی در حال گذار جامعه منطبق و هماهنگ نبود؛ نتیجتاً یارای دوام نیافت. از دومین مصداق می‌توان به قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب (۱۴۰۰/۸/۱۹) اشاره نمود که به نظر می‌رسد بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم اقتصادی و بدون فراهم آوردن زیرساخت‌های اقتصادی لازم و بدون کارشناسی و پیش‌بینی آسیب‌شناسی پس از اجرای آن تصویب گردید و اثربخشی ضعیفی داشته و مطلوبیت مدنظر در جهت جوانی جمعیت و پیشگیری از افزایش پیری جمعیت را نمی‌نماید. اقبال چندانی در جامعه نداشته، چه‌بسا افراد بسیاری از آن تبعیت و پیروی ننمودند.

بند دوم: ایجاد بستر فرهنگی قبل از کیفرگرایی:

گرچه در وضعیت کنونی، جرم‌انگاری و توسعه مسئولیت‌های کیفری افراد در جامعه یک حق برای دولت‌ها محسوب می‌گردد، اما این امر نمی‌تواند تداوی کننده انجام آن توسط دولت، فارغ از قواعد و ضوابط خاص خود باشد. اساس کار این است که هر جرم‌انگاری بر آزادی افراد محدودیت ایجاد می‌نماید؛ بنابراین باید توجیهات لازم را بر تحدید آزادی شهروندان داشته باشد، با توجه به اینکه آزادی‌های شخصی اصلی است کلی و جرم‌انگاری استثنایی است که باید توجیهی قوی داشته باشد. بنابراین، فرهنگ‌سازی، سمت‌وسو دادن به شهروندان برای جلوگیری از انجام عملی که قصد جرم‌انگاری آن شده است، می‌تواند بسیار

کارساز بوده و نیاز به جرم‌انگاری را در بسیاری موارد رفع و یا قانونگذاری و مجازات‌دهی را به حداقل ممکن رسانده، آن را محدود نماید و از طرفی، مصوبه با اقبال و پذیرش عمومی روبه‌رو شود. نه اینکه بعد از تصویب، بدون رعایت نیازها و پذیرش جامعه، قابلیت اجرا پیدا نکند. از شرایط و نشانه‌های مشروعیت قانون، سازگاری آن با مذاق و خواست مشروع مخاطبین آن است. قانونی که با خواست جامعه هدف منطبق نباشد، دچار نافرمانی مدنی و نسخ اجتماعی می‌شود. از دوران پذیرش بی‌چون‌وچرا از سوی مردم در برابر حاکمیت عبور شده است و برای اقبال عمومی قانون، باید زیرساخت‌های فرهنگی و اخلاقی آن فراهم باشد.

گفتار سوم: حبس‌زدایی و استفاده از جایگزین‌ها:

با بررسی در نوع جرم و مجازات‌های تعیین شده در گذشته، می‌توان به این مهم دست یافت که در بسیاری موارد، با سازوکارهای غیرکیفری می‌توان مانع از برخی رفتارهای ضداجتماعی شد و نیاز به تعیین کیفر حبس به نظر نمی‌رسد. در وضعیت موجود فعلی، یک جرم معلول علت‌های چندگانه‌ای است که بخشی از آن، از معضلات جامعه نشأت گرفته است، به‌خصوص به خاطر بحران اقتصادی حاکم که به طرز شدیدی منجر به تولید بزه و بزه‌کاری شده؛ فردفرد جامعه می‌تواند در یک معادله بزه‌کاری سهیم باشد؛ لذا کیفردهی صرف نمی‌تواند ریشه بزه‌کاری را از بین ببرد و با نگاهی سطحی می‌توان پی برد که بستر بزه‌کاری می‌بایست از میان برداشته شود. با بسیاری از راهکارها می‌توان یک‌به‌یک مولدین بزه‌کاری را از گردونه تولید خارج کرد. عملکردی که صرفاً با مجازات سزاگرایانه بزه‌کار هرگز نمی‌توان با آن به نتیجه مطلوب رسید. با نگرشی عمیق‌تر، زاویه دیگری از موضوع روشن می‌گردد: اصل فردی بودن مجازات‌ها که آثار زیانبار حبس آن را زیر سؤال می‌برد. کیفر حبس، به غیر از محکوم، خانواده وی را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در بسیاری موارد، بستری برای ایجاد بزه‌کاری جدید در خانواده متهم؛ و در غیاب

او که در حبس به سر می‌برد؛ را فراهم می‌سازد که یکی از عوامل قوی آن، عدم حضور محکوم در کنار خانواده‌اش می‌باشد. فضای داخلی زندان هم مبحثی جداگانه را در این خصوص رقم می‌زند که خود می‌تواند بزهکار را حرفه‌ای‌تر از سابق و با پتانسیل‌های ارتکاب چندبرابری از بار اول، روانه جامعه نماید.

با در نظر گرفتن اوضاع و احوال موجود، بیش از پیش استفاده از نهادهای نو تأسیس کیفری قانون احساس می‌شود و به نظر می‌رسد استفاده از نهادهای مساعد به حال متهم، در کنار وجود ابزارهای حقوق کیفری در مبارزه با بزهکاری، می‌تواند نتیجه‌بخش باشد.

جایگزین‌های حبس شامل کلیه سازوکارهایی از قبیل آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، تعلیق صدور مجازات، دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان و جزای نقدی می‌گردد که موجبی برای کاستن جمعیت کیفری زندان می‌باشد و با ملاحظات از قبیل نوع جرم، نحوه ارتکاب آن، آثار ناشی از بزه ارتکابی، سن مرتکب، مهارت‌های بزهکار، شخصیت بزهکار، جایگاه اجتماعی بزهکار، سابقه بزهکار، وضعیت و شرایط بزه‌دیده و سایر اوضاع و شرایط، تعیین و اجرا می‌گردد. با لحاظ اصل ۱۵۰ قانون اساسی که به نوعی عدالت ترمیمی را برای ما تداعی می‌نماید و یکی از مسیرهای آن میانجیگری می‌باشد، حل و فصل خصومت را از وظایف قوه قضاییه دانسته و به نوعی صلح و سازش را می‌توان از آن برداشت نمود. در واقع، جبران خسارت به بزه‌دیده از سوی بزهکار با داوری از سوی نهادهای غیرقضایی می‌تواند موجبی برای حبس‌زدایی باشد تا آثار زیانبار حبس بر روح و جان جامعه سایه نیافکند.

نهادهای مساعد به حال متهم در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با تأکید به اصل تناسب جرم و مجازات مطرح و تصویب شده‌اند و در واقع، با رویکردی جرم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه بر این اصل استوارند که نگاهی جدید به مجازات‌ها داشته و تا حدود زیادی متمرکز بر سلامت روانی و امنیتی جامعه متمرکز گردند. این تأسیس‌ها که در نوع خود، در بعضی کم‌سابقه و در بعضی بی‌سابقه

جلوه‌گری می‌کنند، تمرکز را از روی مجازات به سوی اصلاح و بازاجتماعی شدن انتقال می‌دهد. با تفکر بیشتر به این امر می‌رسیم که قانونگذار ایرانی حرکتی از مکتب کلاسیک به سوی مکتب دفاع اجتماعی نوین را آغاز نموده و سیاست جنایی در قانون ایران به سوی کیفرزدایی گام برمی‌دارد تا موجبات کاهش جمعیت کیفری را فراهم آورد و موجبات فردی شدن مجازات‌ها بیش از پیش فراهم شود.

گفتار چهارم: عملیاتی نمودن کاربرد نهادهای ارفاقی:

در گام اول برای اعمال نهادهای مساعد به حال متهم به این مهم می‌رسیم که با توجه به شرایط قانون و اوضاع و احوال بزهکار، کدام‌یک از نهادها مساعدتر به حال متهم بوده و به نظر قانونگذار را تأمین می‌نماید. بنابراین، برای رسیدن به اوضاع و احوال پیشینه متهم، پرونده شخصیت تنظیم و با بررسی دقیق می‌بایست نسبت به انتخاب مورد مناسب تعیین به انتخاب مورد مناسب تعیین کیفر انجام پذیرد.

در این راستا، انگیزه مرتکب و اقدامات وی در جهت کاهش آثار منفی جرم بر بزه‌دیده و اهتمام برای جبران خسارت از سوی بزهکار، همگی تأثیری مستقیم بر کاربری نهادهای ارفاقی خواهند داشت.

با توجه به موارد مندرج در قانون، نهادهای ارفاقی را می‌توان به سه گروه کلی تقسیم کرد:

گروه اول: سازوکارهایی را شامل می‌شود که مربوط به مرحله تعیین مجازات می‌باشد.

گروه دوم: سازوکارهایی که بعد از اثبات مجرمیت، موجبات تأخیر صدور حکم و اجرای مجازات را موجب می‌شود.

و گروه سوم: سازوکارهایی که موجبات سقوط مجازات را پدید می‌آورند.

به نظر می‌رسد هر کدام از گروه‌ها واجد شرایطی برای حصول نتیجه هستند و بعضاً بازه زمانی تعیین‌شده‌ای برای حصول شرایط

و نتیجه مورد نظر دارند که مدت مشخصی بزهکار مقید به رعایت اصولی از سوی محکمه می‌گردد. ضمن اعطای فرصتی دوباره به مرتکب برای جبران گذشته، مقدمات بازاجتماعی شدن وی نیز فراهم می‌گردد و انگیزه‌ای درونی برای بزهکار تقویت می‌شود که تمامی اصول قانونی و قضایی را مراعات نموده تا بتواند از مجازات رهایی یافته، به نظر این تصور مثبت او از آینده و خلاصی از مجازات، حبس تعزیری درجه ۶ تا ۸ به‌طور اخص، موجباتی برای حرکت از ناهنجاری به سوی بهنجار شدن را به وجود می‌آورد و اینجاست که حس خوشایندی برای جامعه متفکرین حقوق کیفری و جرم‌شناسی شکل می‌گیرد که مسیر جرم‌شناسی به‌درستی در حال پیمایش است و هدف غایی قانونگذار که بازپروری بزهکار، به منصفه ظهور خواهد رسید.

گفتار پنجم: آثار اجتماعی عملکرد نهادهای ارفاقی بعد از به‌کارگیری:

بیم و امیدی که بزهکار در طول بازه زمانی کاربست نهادهای ارفاقی مدت‌دار، از قبیل تعویق، تعلیق مراقبتی و تحت نظارت بودن وی، در وجدانش شکل گرفته و پرورش یافته است، می‌تواند اثربخشی مناسبی برای بازدارندگی وی از تکرار جرم باشد و اینجاست که می‌توان بدین مهم دست یافت که سیاست جنایی به‌درستی در جایگاه خود قرار گرفته است و بزهکار به توان‌گیری و بازاجتماعی شدن رسیده است. بر اساس نظریه برچسب‌زنی، به محض انتساب جرم به بزهکار، او سعی دارد اعمال خود را با برچسب الصاقی به خود همسو کند و این خود وسوسه‌گری برایش در جهت ارتکاب جرائم بیشتر به وجود می‌آورد. بعد از برچسب خوردن مجرم، از ارتکاب جرائم خرد تا جرایم کلان مسیر بسیار کوتاهی وجود خواهد داشت و در واقع، فشار اجتماعی بر مجرم در جهت تغییر درک از خود و رفتار خود وارد می‌آید تا با برچسب انتسابی هماهنگ شود و بزهکار هرچه بیشتر می‌خواهد تا وضعیت خود را با این هویت انطباق دهد. بنابراین، عدم مجازات و

فرصت‌دهی به مجرم دارای شرایط دریافت نهادهای ارفاقی، از تبدیل شدن یک عمل مجرمانه به شخصیت مجرمانه جلوگیری می‌نماید.

هرچند با صدور حکم مبنی بر محکومیت، بزهکار خود را متهم می‌شناسد و امکان پیشروی به سمت این برچسب برایش مشهود است، اما تا وقتی اجرای مجازات انجام نپذیرفته، آثار مخرب اجرای مجازات هنوز بر تن و روح بزهکار نشست نداشته و فرصت برای بازدارندگی مؤثر و بازاجتماعی شدن بزهکار وجود دارد و هر مرحله که فرایند عدالت کیفری سزادهنده جلو می‌رود، بخشی از بازسازی و بازاجتماعی شدن بزهکار از دست می‌رود. بنابراین، توقف در هر مرحله، به‌خصوص تا پیش از اجرای مجازات، فرصتی طلایی است که می‌توان حرکتی در جهت اصلاح و بازپروری بزهکار انجام داد. تعلیق اجرای مجازات درست در همین نقطه قابلیت بهره‌برداری دارد، ولی حتی با اجرا شدن بخشی از مجازات هم با نهادهایی از قبیل آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی، در جهت حذف کیفر حبس می‌توان تلاش کرد.

توسل به سیاست عقب‌نشینی حقوق کیفری، نظیر قضازدایی که با هدف محدود کردن دامنه مداخله نظام کیفری انجام می‌شود، و استفاده از ابزارهای غیرکیفری از جمله راهکارهای پیشنهادی می‌باشد که به علت سهولت در رسیدگی و رهایی از تشریفات آیین دادرسی، مورد توجه واقع شده است؛ چون راهبرد واقعی در به‌کارگیری جانشین‌های کیفری، رهایی نظام عدالت کیفری و هم جامعه از معایب آسیب‌زننده التزام به کیفر، نظیر اطاله دادرسی می‌باشد.

با ملاحظات فوق، به‌راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که مجازات در هر مرحله‌ای که متوقف شود، می‌تواند به برگشت‌پذیری بزهکار به زندگی اجتماعی عادی و معمول کمک کند. روشن است که هرچه این پروسه زودتر انجام پذیرد، این امکان به اجرایی شدن

مجرمین خطرناک با جرایم کلان بوده که از تکرار و تکرر جرائم برای این گروه از بزهکاران ممانعت می‌کند و در نهایت، موجبات سلامت روانی جامعه را تا حدودی فراهم می‌آورد.

هر قدر میزان آثار حاصل از مجازات بر روح و تن بزهکاران کمتر شود، قدر مسلم این است که بزهکار امکان بازاجتماعی شدن و مراجعت به زندگی روزمره و معمول خود را پیدا نموده و در جهت سلامت روان وی گامی بزرگ برداشته شده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The evolution of modern criminal policy has increasingly challenged the traditional dominance of imprisonment as the principal response to criminal behavior. Contemporary criminological and penological scholarship emphasizes that criminal justice systems should pursue objectives beyond punishment, including rehabilitation, reintegration, restoration of social harmony, and the protection of human dignity. Within this framework, the principle of minimal criminal intervention and the concept of criminal law as a measure of last resort have gained substantial prominence. The expansion of offenders' rights, the recognition of proportionality between crime and punishment, and the growing concern for the social consequences of incarceration have encouraged legislators across different jurisdictions to reconsider punitive approaches and adopt alternative mechanisms capable of achieving the objectives of criminal justice with fewer social costs. The Iranian Islamic Penal Code of 2013 reflects this intellectual and legal transformation through the introduction and expansion of institutions favorable to offenders, including suspended sentences, deferred judgments, conditional

بازاجتماعی گردیدن بزهکار نزدیک‌تر بوده و نتایج حاصله قابل ملاحظه‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

نهادهای نو تأسیس در قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تأکید بر اصل تناسب جرم و مجازات عنوان و تصویب شدند. این رویکرد، اصلاح و بازپروری مرتکب و پیشگیری از تکرار جرم؛ بازاجتماعی شدن و بازتوانی؛ در این جهت را برای بزهکار رقم می‌زند و از الصاق برچسب مجرمانه به بزهکار، بالاخص بزهکاران جرائم کم‌اهمیت، کم‌خطر و اولی، کاهش قابل توجهی یافته و اسبابی در جهت کاهش جمعیت کیفری را ایجاد می‌نماید، که خود دروازه‌ای در جهت عدم قرار گرفتن مجرمین خرد در حبس و احیاناً در کنار

release, public service sanctions, supervisory measures, and other alternatives to imprisonment. These institutions are founded upon the assumption that excessive reliance on incarceration frequently fails to achieve crime prevention goals while simultaneously generating negative consequences for offenders, victims, families, and society. Modern theories of social defense and rehabilitative justice emphasize that criminal sanctions should contribute to social reintegration rather than social exclusion, thereby creating conditions under which offenders can return to lawful participation in society while minimizing the harmful effects of penal intervention (Ancel, 2012; Ashouri, 2022; Fletcher, 2015). Consequently, the growing utilization of offender-oriented institutions has become one of the most important manifestations of the shift from purely retributive criminal justice toward a more balanced system that incorporates rehabilitation, restoration, and social protection.

The theoretical foundations supporting alternatives to imprisonment are rooted in both criminological research and practical observations concerning the limitations of

incarceration. Numerous studies have demonstrated that imprisonment frequently produces consequences extending far beyond the offender, affecting family structures, employment opportunities, social identity, and community stability. The prison environment may expose first-time or low-risk offenders to more experienced criminals, thereby facilitating criminal learning and increasing the probability of recidivism. Furthermore, incarceration often weakens social bonds that constitute important protective factors against future criminal conduct. Families experience economic hardship, emotional distress, and social stigma, while offenders encounter substantial barriers to reintegration after release. These outcomes have motivated scholars and policymakers to seek more effective responses capable of preserving social accountability while avoiding unnecessary deprivation of liberty. The rehabilitative perspective maintains that sanctions should be individualized and adapted to the offender's personality, circumstances, and prospects for reform. In this regard, offender-favorable institutions serve as mechanisms through which courts can tailor criminal responses to the specific characteristics of each case, thereby promoting fairness and effectiveness simultaneously. The principles underlying these institutions are also compatible with broader human rights considerations that regard personal liberty as one of the most fundamental values requiring protection against excessive state intervention. Therefore, criminal policy increasingly recognizes that punishment should not be measured solely by severity but by its capacity to reduce criminal behavior, repair social harm, and promote long-term public welfare (Ali Daei Ahmadi, 2022; Fletcher, 2015; Nikoukar, 2019). The development of alternatives to imprisonment thus represents not merely a procedural reform but a

fundamental reorientation of criminal justice philosophy toward a more humane and evidence-based model.

The present study employed a descriptive-analytical methodology based on documentary and library research to examine the performance of offender-favorable institutions established under the Islamic Penal Code of 2013 and to evaluate their potential contribution to community mental health. Through an analysis of legal doctrines, criminological theories, legislative developments, and scholarly literature, the study explored the historical evolution of punishment, the emergence of restorative and rehabilitative approaches, and the increasing emphasis placed on non-custodial sanctions in contemporary criminal justice systems. Particular attention was devoted to examining the philosophical rationale of punishment and the changing role of criminal law in modern societies. The study investigated how the traditional reliance on imprisonment has gradually given way to more flexible and individualized responses that seek to balance accountability with social reintegration. In addition, the research analyzed the legal mechanisms available within Iranian criminal law, including suspension of punishment, postponement of sentencing, probationary supervision, conditional release, public service sanctions, mediation processes, and other measures intended to reduce reliance on incarceration. The analysis further considered the relationship between these legal institutions and broader objectives such as reducing prison populations, minimizing recidivism, strengthening restorative justice practices, and promoting social stability. By integrating criminological insights with legal analysis, the study sought to identify the practical and theoretical benefits associated with expanding the application of offender-favorable institutions within the criminal justice system (Ashouri, 2022; Haji Tabar

Firouzjaei, 2025; Karimi, 2021). This methodological approach allowed for a comprehensive assessment of the extent to which alternative sanctions can contribute to both effective criminal policy and improved social well-being.

The findings indicate that excessive penal severity and widespread criminalization have significantly contributed to prison overcrowding while producing limited success in reducing crime recurrence. The persistent growth of prison populations demonstrates that incarceration alone cannot adequately address the complex social, economic, psychological, and cultural factors that contribute to criminal behavior. In many instances, imprisonment creates additional problems by weakening family relationships, increasing social exclusion, and reinforcing criminal identities through stigmatization. The study found that offender-favorable institutions offer important opportunities for reducing these adverse consequences by allowing offenders to remain connected to their communities, maintain employment, preserve family relationships, and engage in constructive activities while remaining subject to judicial supervision. Such measures facilitate individualized sentencing and enable courts to consider personal circumstances, criminal history, victim interests, and prospects for rehabilitation. The findings further suggest that restorative and community-based sanctions may produce greater compliance and social acceptance than purely punitive measures because they encourage offender accountability without imposing the extensive collateral harms associated with incarceration. Moreover, these institutions contribute to judicial efficiency by reducing prison admissions and alleviating the burden placed upon correctional facilities. The evidence reviewed in this study supports the view that criminal justice systems achieve more sustainable outcomes when punishment

is combined with opportunities for reform and social reintegration rather than relying exclusively on custodial sanctions (Ashouri, 2022; Bagheri, 2023; Karimi, 2021). Consequently, the expansion of alternatives to imprisonment emerges as a rational and effective strategy for addressing both individual offending and broader systemic challenges within criminal justice administration.

A particularly significant finding concerns the relationship between offender-favorable institutions and community mental health. Mental health is influenced not only by clinical factors but also by social conditions, perceptions of justice, family stability, social inclusion, and opportunities for meaningful participation in society. Imprisonment often disrupts these protective factors and generates psychological distress for offenders and their families. Family members may experience anxiety, social stigma, economic insecurity, and emotional trauma resulting from the incarceration of a relative. Children of imprisoned individuals are especially vulnerable to adverse developmental and psychological outcomes. By contrast, alternatives to imprisonment reduce the likelihood of such harms while preserving social networks that facilitate emotional support and personal stability. Furthermore, the avoidance of unnecessary incarceration diminishes the stigmatizing effects associated with criminal labeling and decreases the probability that offenders will internalize deviant identities. The study also highlights the importance of cultural and educational measures in preventing criminal behavior before punitive intervention becomes necessary. Effective criminal policy therefore requires not only legal reforms but also broader social investments in education, cultural development, and preventive strategies capable of addressing the underlying causes of offending behavior. The

integration of these preventive and rehabilitative approaches strengthens social cohesion and contributes to a healthier social environment characterized by greater trust, reduced marginalization, and improved prospects for reintegration (Karimi, 2021; Mahdavi Kani, 2021; Shateri Pour Esfahani & Yaminpour, 2016). Accordingly, the promotion of offender-favorable institutions should be viewed not merely as a legal innovation but as an important component of a comprehensive public policy aimed at enhancing collective well-being.

In conclusion, the offender-favorable institutions introduced and expanded under the Islamic Penal Code of 2013 represent a significant step toward a more balanced and humane criminal justice system. Their practical value extends beyond reducing prison populations, encompassing broader objectives such as rehabilitation, social reintegration, restorative justice, and the protection of human dignity. By limiting unnecessary incarceration and encouraging individualized judicial responses, these institutions provide opportunities for offenders to reform while maintaining constructive ties with society. Their implementation also reduces the harmful consequences of imprisonment for families and communities, thereby supporting broader social stability and psychological well-being. The findings of this study demonstrate that a criminal policy grounded in proportionality, rehabilitation, and social responsibility is better positioned to achieve sustainable reductions in crime than one based primarily on punitive severity. Expanding the effective use of alternative sanctions, strengthening institutional support mechanisms, and promoting cultural acceptance of rehabilitative justice can contribute substantially to reducing recidivism, improving social integration, and fostering healthier communities. Ultimately, the

continued development and application of offender-oriented legal institutions may serve as an important pathway toward a criminal justice system that simultaneously protects society, respects individual rights, and promotes long-term social welfare.

References

- Ali Daei Ahmadi, M. (2022). Explanation and Analysis of Imprisonment in Islamic Criminal Law. *Legal Studies Quarterly*(31).
- Ancel, M. (2012). *Social Defense* (M. Ashouri & A. H. Najafi Abrandabadi, Trans.). Ganj-e Danesh Publications.
- Ashouri, M. (2022). *Alternatives to Imprisonment or Intermediate Punishments*. Jahesh Publishing.
- Bagheri, A. (2023). *Causes of the Increase in the Penal Population and Strategies for Reducing It*. Mashariq al-Anwar.
- Fletcher, G. P. (2015). *Basic Concepts of Criminal Law* (S. M. Seyedzadeh Sani, Trans.). Razavi University of Islamic Sciences.
- Haji Tabar Firouzjaei, H. (2025). *Alternative Punishments to Imprisonment in Iranian Criminal Law*. Ferdowsi.
- Karimi, M. K. (2021). Examining the Effect of Alternative Punishments to Imprisonment on the Resocialization of Offenders and the Prevention of Recidivism. *Ghanoun Yar*, 5(19).
- Mahdavi Kani, S. (2021). Pathology of Imprisonment Punishment on the Family Institution. *Quran and Medicine Quarterly*(17).
- Nikoukar, H. (2019). *What Is Criminology?* Mizan Legal Foundation.
- Shateri Pour Esfahani, S., & Yaminpour, V. (2016). *Culture, Lifestyle, and Crime*. Soureh Mehr.